

«ای حلقه‌زن این در»

برنامه ۹۶۰ گنج حضور.

ای حلقه‌زن این در، در باز نتان کردن
زیرا که تو هشیاری، هر لحظه کشی گردن
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۸۳

لحظه‌ای به خودم آمدم و دیدم که دارم با لگد در خانه خدا را می‌کوبم. درد می‌کشم و اشک می‌ریزم. عزیزانم را ملامت و سرزنش می‌کنم. خلاصه گردن کش و قلدر محله همانیدگی‌ها شده‌ام. به یاد صحبت‌های آقای شهبازی افتادم که می‌گوید: به خودتان بگویید و تلقین کنید.

لحظه‌ای به خودم آمدم و شروع کردم بلندبلند گفتن، که من من‌ذهنی نیستم. من هر آن‌چه که ذهنم نشان می‌دهد نیستم.

بارها و بارها گفتم و تکرار کردم. لحظه‌ای فرا رسید که باور کردم که واقعاً من این من‌ذهنی نیستم. آن‌جا بود که انگاری یک چیزی و یا یک نه‌چیزی رها شد.

تلقین به خود کار می‌کند، پس قبل از کوبیدن در خانه خدا خوبه که اول به خودمان بگیم و تلقین کنیم، که ما این من‌ذهنی نیستیم. ما آن شرک پنهان زیر دردها و وسوسه‌هایش نیستیم. ما طمع و خون‌ریزی حاصل از همانیدگی‌ها که ذهن به ما نشان می‌دهد نیستیم. ما گوهر ناب و نیرویی فراتر از این ذهن آلوده به همانیدگی‌ها هستیم. پس حلقه در خدا را با همانیدگی‌ها نکوبیم.

ای حلقه‌زن این در، در باز نتان کردن
زیرا که تو هشیاری، هر لحظه کشی گردن
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۸۳

با سپاس فریده از هلند